

سلسله مراتب خویشاوندی در قرآن کریم

محمد نقیب زاده *

چکیده

مقاله حاضر، با هدف تبیین چینش واژگانی آیات قرآن در مورد خویشاوندان، به بررسی تفاوت‌های تعبیری و وجه تقدم و تأخر کاربرد آنها در آیات مربوط به روابط خویشاوندی می‌پردازد و با استفاده از روایات و دیدگاه‌های مفسران، برخی رازهای تقدم و تأخر واژگان قرآن در نحوه و ترتیب ذکر خویشاوندان را باز می‌گوید، و بالتبع، لطایف و ظرایف بیانی قرآن در کاربرد واژگان و ترتیب میان آنها را روشن می‌کند.

از بررسی و تأمل در آیات مربوط به خانواده در قرآن به دست می‌آید که تفاوت‌های معناداری در چگونگی ترتیب ذکر خویشاوندان از جهات مختلف در آیات قرآن دیده می‌شود. به لحاظ جایگاه و حرمت، پدر و مادر بر سایر خویشاوندان مقدم دانسته شده‌اند. از جهت عاطفی و تعلق خاطر به اطرافیان، ابتدا فرزندان، سپس همسر و در مرتبه بعد والدین و بعد برادر و خواهر ذکر شده‌اند.

ترتیب خویشاوندان از جنبه حقوقی این گونه است که ابتدا از فرزندان، سپس والدین و در مرتبه بعد همسر و سپس از برادر و خواهر یاد شده است.

* دانش‌پژوه دکتری رشته تفسیر و علوم قرآن.

در ترتیب ذکر محارم زن و مرد در آیات تفاوت دیده می‌شود؛ بدین نحو که در بیان محارم زن نسبت به مرد، ابتدا محارم نسبی، بعد محارم رضاعی و سپس محرم سببی ذکر شده، اما در ترتیب ذکر محارم مرد نسبت به زن، محارم سببی مذکور بر محارم نسبی مقدم داشته شده‌اند. و در ترتیب ذکر خویشاوندان از جهت تمایل به امور نفسانی و حب شهوات، ابتدا زنان (تمایل جنسی) و سپس فرزندان پسر (تفاخر) ذکر شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: چینش واژگان قرآنی، روابط خویشاوندی، ترتیب ذکر خویشاوندان، خانواده.

مقدمه

قرآن کریم در یادکرد از خویشاوندان نسبی، سببی و رضاعی انسان و ترتیب ذکر میان آنان، شیوه‌ای حکیمانه برگزیده است که با وجود تفاوت‌هایی که بر حسب موارد و موضوعات گوناگون، در بیان قرآنی مشاهده می‌شود، از جهت یا جهاتی حکمت‌آمیز برخوردار و زمینه‌ساز تأمل‌های تفسیری است. در این نوشتار، سعی شده است با پیش‌فرض حکیمانه بودن تقدم و تأخر در واژگان قرآن و دقت در تعبیر قرآنی و بهره‌گیری از روایات معصومان و سخنان مفسران، به برخی از نکات ترتیب خاص بیانی قرآن کریم پرداخته شود.

در تحقیقات قرآن‌پژوهان پیشین، توجه به تقدم - تأخرهای واژگان قرآن به صورت کلی مشاهده می‌شود. از این روی، در ضمن بیان مصادیق و نه به صورت مستقل، به مواردی از ترتیب میان خویشاوندان اشاره کرده‌اند؛ مانند البرهان زركشي^۱، الاتقان سیوطی^۲ و نیز برخی کتب تفسیری، به مناسبت بحث از آیه‌ای خاص، به راز تقدم و تأخر واژگان آن توجه کرده‌اند.^۳ اما در میان تحقیقات معاصر، مقاله یا رساله‌ای مستقل در خصوص موضوع مزبور مشاهده نشد؛ هر چند رساله‌هایی با عنوان کلی تقدم و تأخرهای قرآنی یافت می‌شود.^۴

از سوی دیگر، در بسیاری از موضوعات مربوط به خویشاوندان انسان و ارتباط میان آنها، رتبه‌بندی و توجیه تقدم - تأخر رتبی میان آنها، به دلیل نتایج علمی مترتب بر آن ضرورت دارد و گاه علاوه بر نتایج علمی، ثمرات فقهی و عملی نیز متصور است.^۵ در خصوص قرآن نیز، کشف جهات تقدم و تأخر واژگان قرآن در این زمینه، هم مخاطب را به برخی دقایق و ظرایف تعبیر قرآن و اعجاز بیانی آن متوجه می‌سازد و هم آثار فقهی و کاربردی دارد؛ مانند آنکه شناخت جایگاه هر یک از اعضای خانواده در مراتب حقوقی و خویشاوندی، موجب آگاهی از درجه قرب و بُعد هر کدام از آنان به انسان در احکام مربوطه می‌شود.

تذکر این نکته بایسته است که آنچه در این نوشته آمده - به جز سخنان معصومان (علیهم‌السلام) - برداشت‌هایی از ظاهر تعبیر قرآنی و نکاتی گاه احتمالی است که در تکاپوی شناخت حکمت‌های بیانی آیات ارائه شده است، و هرگز به معنای کشف علت تقدم و تأخر واژگان در بیانات قرآن نیست؛ چرا که بار یافتن به چنین مرتبه‌ای از یقین، مستلزم پژوهش‌هایی بسیار ژرف‌تر و وسیع‌تر است، و چه بسا دست‌نیافتنی باشد.

معناداری تقدم و تأخر واژگان در قرآن

رعایت ترتب میان واژگان مرتبط و در عین حال متفاوت، از اصول عقلایی محاوره محسوب می‌شود. بدین معنا که اگر گوینده‌ای حکیم، حکمی برای چند امر ذکر می‌کند که از جهت یا جهاتی شمول حکم نسبت به آنها متفاوت است، اصل عقلایی اقتضا می‌کند که در تقدیم و تأخیر آن امور، آن جهت یا جهات را ملاحظه کند و بی‌دلیل واژه‌ای را بر واژه دیگر مقدم نکند.

توجه به موضوع فوق، از نوع توجه به سیاق کلمات است. یعنی کلمه‌ای در اثر قرار گرفتن در کنار کلمه‌ای دیگر، دارای خصوصیت و ویژگی‌ای می‌شود که با حذف آن کلمه یا جابه‌جایی آن، خصوصیت مورد اشاره منتفی یا متغیر می‌شود.^۶ این نوع از سیاق، که از دو نوع دیگر (یعنی سیاق جملات و سیاق آیات)، قوی‌تر است، مستلزم توجه گوینده به نحوه قرار گرفتن هر واژه در کنار واژگان دیگر است. در حقیقت، گوینده با ترتیب خاصی که به واژگان می‌دهد، قصد تفهیم نکته یا نکاتی در پرتو آن ترتیب به مخاطب دارد. ضمناً معناداری ترتب مزبور، منوط به کاربرد حروف عاطفه دلالت‌کننده بر ترتیب، مانند فاء و ثم نیست، بلکه گاه با وجود استفاده از حرف واو نیز، تقدم و تأخر واژگان، معنادار است. چنان‌که زرکشی، در این باره می‌نویسد:

«رسم عرب فصیح این است که وقتی چند موضوع که در خبر یا حکمی مشترک‌اند با حرف واو بر یکدیگر عطف شوند به رغم آنکه واو عدم ترتیب رامی‌رساند، در بیان آن چند موضوع از موضوع مهم‌تر شروع می‌کنند».^۷

شواهد روایی معناداری ترتب

از برخی روایات پیامبر و اهل‌بیت آن حضرت علیهم‌السلام، شواهدی بر صحت و اعتبار استفاده‌های تفسیری مبتنی بر تقدم و تأخر در تعبیر قرآنی یافت می‌شود؛ مثلاً در کتاب شریف کافی، روایتی از امام صادق علیه‌السلام به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدین مضمون آمده است که آن حضرت، پس از طواف خانه خداوند و اقامه نماز طواف و استلام حجر الاسود، با قرائت آیه کریمه **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ** جمله معروف «فابدأ بما بدأ الله تعالى به» را فرموده، سعی را از کوه صفا آغاز کردند.^۸

سخن مزبور که در منابع اهل سنت نیز نقل شده،^۹ زمینه ساز برداشت های تفسیری گوناگونی شده است که از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود:

امام باقر^{علیه السلام} در روایتی، با بیان جمله مورد اشاره، ضرورت رعایت ترتیب میان اعضای وضو را به همان کیفیتی که در آیه وضو آمده است، مطرح کرده اند.^{۱۰}

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه **أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا** (نساء: ۱۱) با استناد به روایت مزبور، مقدم شدن آبا بر ابناء را شاهد بر نفع رسانی بیشتر پدران به فرزندان در مقایسه با نفع رسانی فرزندان به پدران گرفته اند.^{۱۱}

فخر رازی به دنبال آیه **فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ** (کوثر: ۲) می نویسد: «این آیه دلالت بر لزوم مقدم داشتن نماز بر قربانی دارد؛ البته نه از آن رو که حرف واو ترتیب را می فهماند، بلکه به دلیل فرمایش پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} که فرمود: **ابدهوا بما بدأ الله به**.^{۱۲}

به جز روایت نبوی مزبور، در روایات دیگر نیز از تقدم - تأخرهای قرآنی نکاتی برداشت شده است:

امام صادق^{علیه السلام} با استناد به آیه: **زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ...** فرموده اند: «هیچ لذتی در دنیا و آخرت، بالاتر از کامجویی از زنان نیست».^{۱۳}

در روایتی از امام صادق^{علیه السلام} موضوع به آسمان رفتن حضرت عیسی^{علیه السلام} مطرح شده و چنین آمده است که خداوند متعال، پس از توفی، ایشان را به آسمان برد. مرحوم علامه در *المیزان* می فرماید: استفاده مزبور از مقدم شدن توفی بر رفع در آیه **إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَى صُورَةٍ** گرفته است.^{۱۴}

انواع سلسله مراتب خویشاوندان در قرآن

ترتیب میان خویشاوندان در قرآن بر یک گونه و به کیفیتی یکسان نیست، بلکه به تناسب موضوعات مختلف و لحاظ‌های متفاوت، ترتیب واژگانی در مورد خویشان به گونه‌ای معنادار دگرگون می‌شود. در اینجا به برخی از انواع ترتیب میان خویشان می‌پردازیم:

۱. ترتیب در جایگاه و حقوق

قرآن کریم در بیان خویشاوندان انسان، پدر و مادر را در جایگاه ویژه‌ای نشانده است. آنان در مراتب حقوق خویشاوندان، حتی بدون توجه به ابعاد عاطفی، رتبه اول را دارند؛ چنان‌که امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق می‌فرماید: «و حقوق رحمک کثیرة متصلة بقدر اتصال الرحم فی القرابة. فواجبها علیک حق امک، ثم حق ابیک، ثم حق ولدک، ثم حق اخیک، ثم الاقرب فالاقرب والاول فالاول»^{۱۵} «حقوق خویشاوندانت بسیار و برحسب نزدیک بودن از جهت رحمت است. از این روی، واجب‌ترین حق از آن مادر، سپس پدر، آن‌گاه فرزند و بعد از او برادر است و پس از وی، هر که نزدیک‌تر است». اهتمام به پدر و مادر در قرآن نمودهای گوناگونی یافته است:

الف) احسان به پدر و مادر

در قرآن کریم، مکرراً نیکی به والدین سفارش شده است؛ در حالی که به همسر و فرزندان، تا این اندازه توصیه و تأکید نشده است. شاید راز تفاوت مزبور این باشد که با تشکیل خانواده، ارتباط عاطفی فرزند با پدر و مادر کاهش می‌یابد و از این روی، آن دو در معرض فراموش شدن هستند؛ اما گرایش به همسر و فرزندان غالباً از حد تعادل می‌گذرد و از این روی، نیازی به توصیه نیست.^{۱۶} تأکیدات مورد اشاره به حدی است که دستور احسان به والدین در کنار فرمان به توحید مطرح شده است.^{۱۷}

ب) جایگاه ویژه والدین

گاهی به رغم ذکر عناوین شاملی که والدین را نیز دربرمی گیرد، آنان را جداگانه و بلکه مقدم بر آن عناوین عام آورده است؛ مانند آیات ذیل:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ
تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ (بقره: ۸۳)؛ «و چون از فرزندان اسرئیل پیمان
محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان
احسان کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید و زکات بدهید،
آن گاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی بر تافتید».

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ
بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (بقره: ۱۸۰)؛ «بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما
را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور
پسندیده وصیت کند. [این کار] حقی است بر پرهیز گاران».

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره: ۲۱۵)؛ «از تو
می پرسند چه چیزی انفاق کنند [و به چه کسی بدهند]. بگو هر مالی انفاق کنید به پدر و
مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد و هر گونه نیکی کنید، البته
خدا به آن داناست».

در آیات فوق با وجود عناوین «ذی القربی» و «الأقربین» که والدین را نیز
دربرمی گیرد، آن دو را به صورت مستقل و مقدم بر این عنوان ها آورده است.

ج) تقدم والدين بر سايرين در انواع ترتب

گاهی به رغم زمینه وجود ترتب‌های دیگر، مانند ترتب عاطفی یا ترتب میل نفسانی، ترتب مورد بحث، بر انواع دیگر حاکم شده است. مثلاً در آیه قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه: ۲۴)؛ «بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کساده‌اش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است. پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرادر] آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند».

بر حسب ترتب عاطفی، غالباً فرزندان بر آباء مقدم‌اند، اما در این آیه نیز پدران به جهت حرمت و جایگاه احترام‌آمیزشان مقدم شده‌اند. ابو حیان در این باره می‌گوید:

«و قدّم الآباء لأنهم الذی يجب برهم و إكرامهم وحبهم، وثنى بالأبناء لكونهم أعلق بالقلوب»؛^{۱۸} پدران را باید به دلیل لزوم نیکی و بزرگداشت و محبت نسبت به آنان مقدم داشت، و در مرحله دوم، فرزندان را بیان کرد که مورد دل‌بستگی‌ بیشتری هستند.

چنان‌که زحیلی نیز ذیل آیه فوق، شدیدتر بودن علاقه به فرزندان را مورد تأکید قرار داده است: «محبة الأبناء غريزة أيضا، بل هي أشد من محبة الآباء إذ الولد فلذة من الكبد، وهو محط الأمل، ومفخرة الأهل»؛^{۱۹} محبت فرزندان نیز غریزی، بلکه شدیدتر از علاقه به پدر است؛ زیرا فرزند، جگر گوشه آدمی و جایگاه آرزوها و افتخارات اوست.

نظیر آیه فوق، آیه کریمه ۲۲ از سوره مجادله است: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ

عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ «قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند؛ هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند دوست بدارند. در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است در می‌آورد. همیشه در آنجا ماندگارند. خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند. اینان‌اند حزب خدا. آری حزب خداست که رستگاران‌اند».

در این آیه نیز به رغم محبوبیت غالبی فرزندان، آبا در ابتدا آورده شده‌اند. برخی مفسران به این نکته تصریح کرده‌اند؛ مثلاً بروسوی ذیل واژه «آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ» می‌نویسد: «قدم الأقدم حرمة ثم الاحکم محبة»؛^{۲۰} پیشگام در احترام را جلو انداخت و سپس به دوست داشتنی‌تر پرداخت.

چنان که ابو حیان نیز معتقد است: «بدأ بالآباء لأنهم الواجب علی الأولاد طاعتهم... ثم ثنی بالأبناء لأنهم أعلق بالقلوب»؛^{۲۱} پدران را به جهت لزوم اطاعت از آنان مقدم داشت، و در مرحله دوم، پسران را که مورد دل‌بستگی بیشترند آورد.

در توجیه تقدم‌های فوق، شاید بتوان گفت مقدم داشتن پدر و مادر بر فرزندان، نوعی تغییر و اصلاح نگرش و ناظر به محبت تشریعی است؛ بدین معنا که هر چند به صورت تکوینی یا دست کم به لحاظ مشاهدات خارجی، محبت به فرزند تقدم بر محبت به والدین دارد، لیکن نظر به جایگاه و اهمیت و اولویت پدر و مادر در نگرش دینی و عقلانی، محبت ورزی به آن دو باید بر سایر افراد مقدم داشته شود. طبعاً چنین تقدمی، با ترتب عاطفی که خواهیم گفت و در آن، فرزندان بر والدین پیشی گرفته‌اند منافاتی نخواهد داشت.

د) تأکید بر محبت فوق‌العاده والدین به فرزندان

گرچه علاقه میان والدین و فرزندان طرفینی است، محبت پدر و مادر به فرزندان بیش از علاقهٔ فرزند به آنهاست. از این روی، چنان که اشاره شد، قرآن بر نیکی فرزندان به والدین بسیار تأکید کرده است و چنین تأکیداتی در عکس آن مشاهده نمی‌شود. تقدم والدین بر فرزندان در قرآن، گاه به همین صورت قابل تبیین است. مثلاً در آیهٔ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان: ۳۳)؛ «ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد. آری، وعدهٔ خدا حق است. زنهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبد و زنهار تا شیطان شما را مغرور نسازد». از سویی با توجه به محبت بسیار زیاد پدر به فرزند، و از سوی دیگر تأکید بر ناکارآمدی علایق دنیوی در قیامت، پدر را بر فرزند مقدم داشته است. ابوحیان در این باره معتقد است: «لما كان الوالد أكثر شفقة على الولد من الولد على أبيه، بدأ به أولاً»؛^{۲۲} از آن روی که دلسوزی پدر برای فرزند بیش از شفقت فرزند به پدر است پدر را در ابتدا آورد.

۲. ترتب عاطفی تکوینی

در این نوع از سلسله مراتب میان خویشاوندان، هر کدام از آنان که از جنبهٔ عاطفی و علقهٔ قلبی تکوینی به شخص نزدیک‌ترند، بر سایرین مقدم آورده شده‌اند. مثلاً در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۶۱ (آیهٔ مباحله) در بیان مدعوین به مباحله، ابناء را بر نساء و نساء را بر انفس تقدم بخشیده و با توجه به شرایط خطر خیز مباحله، ترتیب مزبور اهمیت بیشتری یافته است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ «پس هر که در این [بار] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند، بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم. سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

علامه طباطبایی بر این باور است: «هر چند بر حسب ظاهر، مباحله همچون مخاصمه‌ای طرفینی میان پیامبر و مسیحیان بود، ولی با شمول در خواست مزبور به فرزندان و زنان، بر اطمینان دعوت کننده به راستی و حقانیت ادعایش بهتر دلالت کرد؛ زیرا خداوند در قلب انسان محبت و دلسوزی نسبت به آنان را نهاده است؛ به گونه‌ای که آدمی خود را سپر بلای آنان می‌کند و در راه حمایت و دفاع از آنان، خود را به امور هولناک و خطرات می‌افکند، و به همین دلیل در آیه مزبور، فرزندان را بر زنان مقدم کرد؛ زیرا علاقه به فرزندان شدیدتر و بادوام‌تر است».^{۳۳}

بیضاوی نیز در راز این مقدم آوری نگاشته است: «فرزندان و زنان را بر انفس مقدم کرد. از آن روی که آدمی با به خطر افکندن خود، در دفاع از آنان می‌جنگد».^{۳۴}

نمود دیگر ترتب عاطفی در میان خویشاوندان، در آیات مربوط به شدت سختی‌های روز قیامت است که آن شداید، موجب بی‌توجهی انسان‌ها به نزدیک‌ترین اقوام و خویشان می‌شود؛ به گونه‌ای که حتی حاضر است آنها را فدای رهایی خویش از عذاب‌های آن روز هولناک کند. در سوره معارج آیات ۱۱ تا ۱۴ چنین آمده است: يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ يُؤْمِنُ بِنَبِيِّهِ ﷻ وَ صَاحِبَتِهِ ﷻ وَ أَخِيهِ ﷻ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﷻ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ؛ «آنان را به ایشان نشان می‌دهند. گناهکار

آرزو می‌کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می‌توانست پسران خود را عوض دهد؛ و [نیز] همسرش و برادرش را؛ و قبیله‌اش را که به او پناه می‌دهد».

آیات مزبور، به روشنی رها شدن علقه‌های شدید عاطفی دنیوی را در اثر گرفتاری‌های روز قیامت به تصویر کشیده، از سویی در بیان سلسله مراتب خویشاوندان، جنبه‌های عاطفی را لحاظ کرده است؛ بدین ترتیب: فرزند، همسر، برادر و در نهایت طایفه و عشیره. مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آیه فوق می‌فرماید: «چنان عذاب شدیدی به گناهکار می‌رسد که آرزوی فدا ساختن محبوب‌ترین خویشان خود را برای رهایی از عذاب می‌کند؛ یعنی فرزندان که محبوب‌ترین افراد نزد اویند؛ همسر که مایه سکونت و آرامش اوست، و گاه او را بر پدر و مادر نیز مقدم می‌دارد؛ برادر که یاور اوست؛ و عشیره‌اش...».^{۲۵}

در خصوص ترتیب خویشاوندان در آیات فوق، ابن عاشور نیز بر این باور است که بر حسب شدت میل طبیعی در عرف غالب مرتب شده‌اند؛ زیرا میل طبیعی نشئت گرفته از همراهی و کثرت همنشینی است.^{۲۶}

در سوره عبس نیز، ترتب مزبور به گونه‌ای مشاهده می‌شود. در آیات ۳۴ تا ۳۶ چنین آمده است: **يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ**؛ «روزی که آدمی از برادرش؛ و از مادرش و پدرش؛ و از همسرش و پسرانش می‌گریزد».

در آیات مزبور که موضوع فرار انسان از نزدیک‌ترین خویشان در اثر سختی‌های روز قیامت مطرح شده، باز ترتیب عاطفی میان نزدیکان رعایت شده است؛ با این تفاوت که در اینجا به هدف ارائه اهمیت این فرار و مبالغه و ترقی در بیان، به عکس آیات سوره

معارض از نزدیکان دور تر در جنبه عاطفی شروع کرده و با نزدیک ترین خویشان به پایان رسانده است.

زمخشری در توجیه این ترتیب می نویسد: «بدأ بالأخ؛ ثم بالأبوين لأنهما أقرب منه؛ ثم بالصاحبة و البنين لأنهم أقرب و أحب، كأنه قال: يفرّ من أخيه، بل من أبويه، بل من صاحبتة و بنیه»^{۲۷} با برادر شروع کرد و سپس به پدر و مادر اشاره نمود که از برادر به شخص نزدیک ترند، و در نهایت همسر و فرزندان را مطرح ساخت که از همه، نزدیک تر و محبوب ترند؛ گویا فرموده است از برادر، بلکه از پدر و مادر، بلکه از همسر و فرزندان فرار می کند. فخر رازی نیز از برخی افراد نقل می کند: «كأنه قيل: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ، بل من أبويه فإنهما أقرب من الأخوين، بل من الصاحبة و الولد، لأن تعلق القلب بهما أشد من تعلقه بالأبوين»^{۲۸}.

با مقایسه دو آیه سوره های معارج و عبس به تفاوت دو تعبیر و در عین حال مشابهت آن دو می توان پی برد. در سوره معارج بر حسب ترتیب عاطفی از شدید به ضعیف پسران، همسر، برادر و در نهایت، طایفه مطرح شده اند؛ در حالی که در سوره عبس، به همان ترتیب عاطفی، ولی به شیوه ترقی در بیان، برادر، سپس مادر و پدر و آن گاه همسر و در نهایت پسران بیان شده اند؛ با لحاظ این نکته که در اینجا به پدر و مادر نیز در بین برادر و همسر اشاره شده که در سوره معارج نیامده است. پس در سوره عبس نیز خویشاوندان انسان به ترتب عاطفی بیان شده اند؛ البته از ضعیف به شدید و از باب ترقی اصطلاحی که موجب تأکید است؛ به صورت برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان.

بر حسب بیانی که در نوع پیشین ترتب (ترتب در جایگاه و حقوق) گذشت، به رغم جایگاه و اهمیتی که والدین از جهت تشریعی و در نگرش دینی و عقلانی دارند، به لحاظ

تکوینی یا دست کم با توجه به مشاهدات خارجی، علاقه به همسر و فرزندان بر محبت به والدین پیشی گرفته است. در قیامت، همین رابطه تکوینی خویشاوندی به فراموشی سپرده می‌شود که شدت سختی و احوال آن روز دهشتناک را بهتر به تصویر می‌کشد. اما در توجیه پیشی گرفتن مادر بر پدر که بر حسب ترقی مزبور، به معنای تأخر مادر از پدر در ترتب عاطفی خواهد بود، شاید بتوان گفت هر چند محبت به مادر تقدم بر پدر دارد، به جهت رعایت فاصله در این آیه مبارکه، که از روش‌های بیانی قرآن کریم است، بدین صورت مطرح شده است. چنان که در آیه هفتم سوره طه (فَالْقَى السَّحَرَةُ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى) به گفته برخی قرآن‌پژوهان، با وجود تقدم نام حضرت موسی بر حضرت هارون علیه السلام در نه مورد از آیات قرآن، در خصوص این مورد، به سبب رعایت فاصله آیه، هارون بر موسی مقدم شده است.^{۲۹}

از ملحقات ترتب عاطفی، مقایسه میان امور مورد علاقه انسان در فرض از دست دادن آنهاست که در این زمینه نیز قرآن کریم ترتیب بیان آنها را بر حسب شدت علاقه و نیاز مطرح کرده است. در سوره بقره، آیه ۱۵۵ در مورد ابتلائات و آزمایش‌های الهی فرموده است: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ.

در آیه مزبور به مهم‌ترین ابتلائات و امتحانات الهی در ضمن چهار عنوان ترس، گرسنگی، کاستی اموال، جان‌ها و فرزندان پرداخته است که درجه اهمیت هر کدام از موارد مزبور، نسبت به مورد قبل از خود بیشتر است؛ بدین معنا که ترتیب فوق، ترتیب از ضعیف به شدید و به تعبیر برخی از مفسران به شیوه ترقی است؛^{۳۰} زیرا در ابتدا خوف را با تعبیر «بَشِّرِ مِنَ الْخَوْفِ» آورده است که نشانگر تبعیض و کم بودن خوف است^{۳۱} و شبیه همین بیان در مورد جوع نیز مطرح می‌شود. از این روی، می‌توان خوف و جوع را به

ناامنی و گرسنگی موقت و محدود تفسیر کرد. در مرحله بعد، کاستی در اموال آمده که طبعاً در درجه بالاتری از اهمیت قرار دارد. عنوان چهارم کاستی جانهاست که مهم‌تر از کاهش در اموال است و در نهایت، از دست دادن فرزندان بیان شده که با توجه به علقه عاطفی شدید افراد به فرزندان، که حتی حاضر به فدا ساختن خود برای نجات آنان هستند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. واژه ثمرات گرچه به میوه‌ها نیز تفسیر شده است،^{۳۲} ولی چنان که علامه طباطبایی نیز فرموده است، ظهور در فرزندان دارد.^{۳۳} در روایتی قدسی نیز به فرزند واژه ثمره اطلاق شده است: **إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ: أَقْبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: أَقْبَضْتُمْ ثَمْرَةَ قَلْبِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ اللَّهُ: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدُكَ وَاسْتِرْجَع. فَيَقُولُ اللَّهُ: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ.**^{۳۴}

در جمع‌بندی ترتب فوق می‌توان گفت، قرآن کریم در سیاق بیانات عاطفی، با تأیید علایق فردی و خانوادگی افراد، ترتیب میان خویشاوندان را بر حسب درجه قرابت و محبوبیت آنها قرار داده است؛ چنان که در روابط اجتماعی و خانوادگی، به طور طبیعی افرادی که رابطه نزدیک‌تری با انسان دارند و به تعبیر دیگر، ارتباط قلبی و قرابت بیشتری با او دارند، از درجه محبوبیت افزون‌تری نزد وی برخوردارند. روشن است چنین وضعیتی ضمن آنکه مورد تأیید و تأکید شرع نیز هست، نسبت به انسان‌های متعادل، کاملاً ظهور و بروز دارد؛ به خلاف افراد غیرمتعادل اخلاقی که ممکن است ابراز علاقه آنها به غیر خویشاوندان، بیش از خویشان و نزدیکان نسبی و سببی باشد.

۳. ترتب حقوقی

در مسائل حقوقی و مالی، مانند ارث و اکل از خانه‌های یکدیگر، ترتب میان خویشاوندان در قرآن، تابعی از رحمت مورد استفاده از آیه **وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ**

فِي كِتَابِ اللَّهِ (انفال: ۷۵) است، که سبب استحقاق ارث را نزدیک بودن رحمی معرفی کرده است. از این روی، درجه افراد با درجه قرابت آنها سنجیده می‌شود و در نتیجه، مثلاً نوه میت با وجود فرزند بی واسطه وی، ارث نمی‌برد؛ هر چند هر دو در فرزند میت بودن شریک‌اند. همچنین دیدگاه تعصیب (مطرح در میان اهل سنت) باطل است؛ زیرا بر حسب این دیدگاه، در فرض اجتماع دختر میت با عمو یا پسر عموی وی، نصف ترکه میت، به جهت تعصیب، به یکی از آن دو داده می‌شود؛ در حالی که بر حسب ظاهر آیه مزبور، با وجود دختر، هیچ یک از کسانی که در مقایسه با او، قرابت دورتری از میت دارند، ارث نمی‌برند و همه ارث به وی تعلق دارد.^{۳۵}

یکی از آیاتی که به موضوع ارث میان خویشان پرداخته است، آیه کریمه یازدهم از سوره نساء است:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می‌کند. سهم پسر چون سهم دو دختر است و اگر [همه ورثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی (متوفی) یک ششم از ماترک [مقرر شده] است؛ این در صورتی است که [متوفی] فرزندی نداشته باشد، ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث ببرند، برای مادرش

یک سوم است [و بقیه را پدر می برد] و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد. [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود]. شما نمی دانید پدران و فرزندان کدام یک برای شما سودمندترند. [این] فرضی است از جانب خدا؛ زیرا خداوند دانای حکیم است.

در آیه فوق، با توجه به تقدم موضوع ارث فرزندان، جایگاه ویژه آنان در قرابت روشن می شود، و در ادامه نیز به گونه ای با محور قرار دادن فرزندان، ارث والدین مطرح شده، گویا مقدار ارث پدر و مادر، دایر مدار وجود و عدم فرزندان گشته است. جالب اینکه در پایان آیه نیز، هر چند آباء بر ابناء مقدم شده اند، لیکن با توجه به اینکه خطاب در آباء کم و ابناء کم به ورثه است نه به مورث،^{۳۶} باز ارث فرزندان مقدم بر والدین مطرح شده است؛ زیرا آباء در آیه، مورث هایی هستند که فرزندان از آنان ارث می برند.

مرحوم علامه از تقدیم آباء بر ابناء در ذیل آیه، برداشت می کند که آباء در نفع رسانی به فرزندان نزدیک تر از فرزندان به آباء هستند؛ چنان که از لحاظ عواطف انسانی نیز چنین است؛ زیرا انسان ها در مقایسه میان فرزندان و والدین خویش، به فرزندان علاقه مندترند، و لازمه بناگذاری ارث بر این اصل این است که در انتفاع ارثی، سهم ارث فرزندان از والدین بیش از سهم ارث والدین از فرزندان باشد، و این نکته بیانگر خاستگاه تکوینی حکم ارث مانند سایر احکام فطری اسلام است. علامه در پایان احتمال می دهد که از تقدم مزبور، بتوان پیشگامی نوه را بر جد و جده در ارث بری، استفاده کرد؛ زیرا این دو نفر، با وجود نوه ارث نمی برند.^{۳۷}

پس از طرح سهم الارث فرزندان و والدین، در آیه بعد (آیه دوازدهم) به سهم همسران پرداخته است که از جنبه حقوقی در رتبه بعدی قرار گرفته‌اند، و در نهایت به موضوع ارث برادران و خواهران اشاره فرموده است:

و لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ؛ «و نیمی از میراث همسران از آن شما [شوهران] است. اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم ماترک آنان از آن شماست؛ [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند، یا دینی [که باید استثنا شود] و یک چهارم از میراث شما برای آنان است. اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود؛ [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی [که باید استثنا شود] و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند، کلاله (بی فرزندی و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو یک ششم [ماترک] است، و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ماترک] مشارکت دارند؛ [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استثنا شود؛ به شرط آنکه از این طریق] زانی [به ورثه] نرساند. این است سفارش خدا و خداست که دانای بردبار است».

در این آیه نیز شبیه آیه قبل، مقدار و کمیت ارث همسر، دایر مدار وجود و عدم فرزندان است.

در آیه ارث کلاله (نساء: ۱۷۶) نیز، اصل ارث بری وی منوط به فقدان فرزند مورث شده است:

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ «از تو [درباره کلاله] فتوا می طلبند. بگو: خدا درباره کلاله فتوا می دهد. اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست، و آن [مرد نیز] از او ارث می برد. اگر برای او [خواهر] فرزندی نباشد، پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دوسوم میراث برای آن دو است، و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می دهد تا مبادا گمراه شوید، و خداوند به هر چیزی داناست».

شاهد دیگر قرآنی بر تقدم فرزندان در موضوع ارث، دو آیه دیگر از آیات مربوط به این بحث است که سهم بری فرزندان بر خویشاوندان دیگر مقدم شده است:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (نساء: ۷)؛ «برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند، سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند، سهمی [خواهد بود]؛ خواه آن [مال] کم باشد، یا زیاد نصیب هر کس مفروض شده است».

و لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (نساء: ۳۳)؛ «و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که شما [یا آنان] پیمان بسته اید، بر جای گذاشته اند، برای هر یک

[از مردان و زنان] وارثانی قرار داده‌ایم. پس نصیبشان را به ایشان بدهید؛ زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است».

در هر دو آیه فوق، گویا وارثان به دو دسته کلی فرزندان و سایرین تقسیم شده‌اند و اولاد نسبت به همه افراد دیگر پیشگام‌اند. در مسئله جواز خوردن از خانه‌های یکدیگر نیز، ترتب حقوقی میان خویشاوندان مشابه موضوع ارث دیده می‌شود:

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (نور: ۶۱)؛ «بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی

نیست که از خانه‌های خودتان بخورید، یا از خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا آن [خانه‌هایی] که کلیدهایشان را در اختیار دارید، یا [خانه] دوستتان. [همچنین] بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده. پس چون به خانه‌هایی [که گفته شد] در آمدید به یکدیگر سلام کنید؛ درودی که نزد خدا مبارک و خوش است. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می‌کند. امید که بیندیشید».

ترتیب در خانه خویشان بدین صورت است: خانه خود، پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله.

پس در آیه فوق نیز ترتیب حقوقی میان خویشاوندان، شبیه بحث ارث است؛ با این تفاوت که به موضوع خانه فرزندان و همسر تصریح نشده است، که البته این عدم صراحت، از جایگاه آنان در قرابت نمی کاهد؛ زیرا عنوان «بیوتکم» بنابه ظهور برخی روایات^{۳۸} و تصریح برخی مفسران، شامل خانه فرزند و همسر نیز می شود. مرحوم طبرسی در این باره می نویسد: «أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَيْ بِيوت عيالكم و أزواجكم و بيت المرأة كبيت الزوج و قيل معناه من بيوت أولادكم فنسب بيوت الأولاد إلى الآباء لأن الأولاد كسبهم وأموالهم كأموالهم ويدل عليه قوله ﷺ أنت و مالك لأبيك و قوله ﷺ إن أطيب ما يأكل المؤمن كسبه وإن ولده من كسبه و لذلك لم يذكر الله بيوت الأبناء حين ذكر بيوت الآباء والأقارب اكتفاء بهذا الذكر ثم ذكر بيوت الأقارب بعد الأولاد فقال: أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ إِلَى قوله: أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ»^{۳۹}.

برداشت نهایی از ترتب فوق چنین است که بر حسب حرمت گذاری قرآن به علقه های تکوینی و عاطفی انسان ها، جنبه های حقوقی و مالی، متأثر از روابط عاطفی و علایق تکوینی آنهاست و طبعاً افراد با قرابت بیشتر، از حقوق مالی بیشتری برخوردارند.

۴. ترتب محرمیت

قرآن کریم در بیان زنان محرم به مرد، و مردان محرم به زن، ترتیب خاصی را مطرح کرده است. بدین معنا که در طرح محارم، ترتیب متفاوتی در مقایسه با ترتب های دیگر به چشم می خورد و به رغم آنکه در فقه، تفاوت روشنی میان محارم نسبت به درجه محرمیت آنها گذارده نشده است، از نوع تقدیم و تأخیر در بیان آنها شاید بتوان تشکیکی بودن محرمیت آنان را استفاده کرد.

ترتیب میان زنان محرم نسبت به مردان در موضوع حرمت ازدواج

قرآن کریم در طرح محارمی که ازدواج مرد با آنان ممنوع است، با اصالت بخشیدن به رحامت و حرمت رحمی، به بیان زنان محرم پرداخته است. آیه کریمه بیست و سوم سوره نساء می‌فرماید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً؛ «[نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادران و دختران و خواهران و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنان و دختران همسران که [آن دختران] در دامن شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید. پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] و زنان پسران که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با هم، مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است».

زنان فوق در سه دسته محارم و به ترتیب نسبی، رضاعی و مصاهره مطرح شده‌اند که با توجه به جایگاه رحامت در حرمت ازدواج، وابستگان نسبی در ابتدا آمده‌اند؛ سپس بر اساس پیوند خونی در شیرخوارگی، محرمات رضاعی در رتبه دوم ذکر شده که در روایات در حکم رابطه نسبی قرار داده شده‌اند^۴ و به تعبیر برخی از بزرگان، رضاع، رابطه نسبی ثانوی است.^۵ در نهایت به محرمات ناشی از مصاهره پرداخته شده است که در رتبه سوم و بر پایه قرارداد هستند.

اهمیت رحامت در حرمت ازدواج، در روایات مربوط به کیفیت گسترش نسل حضرت آدم و ازدواج فرزندان ایشان، که ذیل آیه اول سورة نساء^{۴۲} در تفاسیر روایی آمده است، نمود روشنی داشته و این حرمت، نه صرفاً امری قراردادی، بلکه موضوعی ریشه‌دار در فطرت و شایع میان همه ادیان معرفی شده است. روایات متعدد مزبور که از جهت سندی صحیح هستند،^{۴۳} دیدگاه ازدواج فرزندان حضرت آدم با یکدیگر (خواهر با برادر) را به شدت مورد حمله قرار داده، بر نکات ذیل تأکید دارند:

الف) ازدواج خواهر و برادر در لوح محفوظ و در تمامی ادیان ممنوع است؛

ب) خاستگاه شبهه ازدواج خواهر و برادر در مجوسیان است که آن را جایز می‌پندارند؛

ج) در میان حیوانات نیز ازدواج با محارم قبیح است.^{۴۴}

البته با وجود روایات مورد اشاره، دیدگاه مقابل طرفدارانی نیز دارد. از جمله مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: ظاهر آیه [اول سورة نساء] دلالت دارد که نسل انسان‌های موجود به آدم و همسرش برمی‌گردد، بی‌آنکه موجودات دیگر در تکثیر نسل آنان نقشی داشته باشند. از این روی، ازدواج میان فرزندان بدون واسطه آنها، ازدواج خواهر با برادر بوده است و از آنجا که این حکم، حکمی تشریعی و مربوط به خداوند است امکان تغییر در آن تصور دارد.^{۴۵}

ظهور مورد اشاره علامه، چنان که در ابتدای بحث آورده‌اند،^{۴۶} از تعبیر «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» برداشت شده که به جای تعبیر «منهما ومن غیرهما»، تنها به واژه «منهما» اکتفا شده است.

علامه در بحث روایی نیز، به روایتی از کتاب احتجاج استناد می‌کند که دیدگاه ایشان را تأیید می‌کند.^{۴۷}

درباره دیدگاه مرحوم علامه، نکات تأمل برانگیزی به نظر می‌رسد:

اولاً: ظهور آیه فوق در ادعای ایشان از قوت لازم برخوردار نیست؛ زیرا آن آیه، سرسلسله نسل انسان‌های موجود را حضرت آدم و حوا بیان کرده است؛ بی‌آنکه درباره کیفیت گسترش نسل پس از آن دو بزرگوار سخنی فرموده باشد؛ چنان‌که علامه فضل‌الله، به‌رغم پذیرش اصل دیدگاه مرحوم علامه در ازدواج فرزندان آدم و حوا با یکدیگر، با ناتمام دانستن ظهور مورد اشاره می‌نویسد:

«ولكن هذا الاستظهار غير دقيق، لأن هذه الفقرة تتحدث عن انطلاق التناسل منهما، باعتبارهما المصدر الأول، من دون تعرض لما حدث بعدهما في خصوصية التزاوج فلا ظهور لها من هذه الجهة نفياً أو إثباتاً»^{۴۸} این برداشت دقیق نمی‌نماید؛ زیرا جمله مزبور، تنها از پیدایش نسل انسان‌ها از آن دو که نخستین پدر و مادرند سخن می‌گوید؛ بی‌آنکه از چگونگی ازدواج بعد از آنها سخنی به میان آورد. از این روی، ظهوری در نفی یا اثبات مطلب مزبور ندارد.

ثانیاً: روایات ناظر به انکار ازدواج خواهر و برادر، هم از جهت تعداد و نیز از جهت سند بر دو روایت تأییدکننده دیدگاه علامه ترجیح دارند. از این روی، برخی از محدثان آن دو روایت را با توجه به شهرت دیدگاه ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر، در میان اهل سنت تقیه دانسته‌اند.^{۴۹}

ترتیب میان مردان محرم نسبت به زنان در موضوع نگاه

بر خلاف ترتیب پیشین که به لحاظ بیان وضعیت زن نسبت به مرد (در حرمت ازدواج) بر محور رحمت بود، و از همین روی به ترتیب محارم نسبی، رضاعی و سببی مطرح شد، در این نوع از ترتیب، با توجه به رابطه مرد با زن، بی‌آنکه اولویت به خصوص محارم رَحِمی

داده شود، محارم سببی در میان محارم نسبی و حتی گاه مقدم بر آنها ذکر شده‌اند و روشن است که در محرمیت سببی، مردان محوریت دارند. خداوند در سوره نور، آیه سی و یکم می‌فرماید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ «وبه زنان باایمان

بگو، دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند، و پاکدامنی ورزند، و زیورهای خود را آشکار نگردانند؛ مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست، و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان [هم‌کیش] خود، یا کنیزانشان، یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند، یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم شود. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید».

در این آیه، شوهر بر پدر و فرزند و برادر زن پیشگام است، و پدر شوهر بر فرزند، و پسر شوهر بر برادر مقدم شده و فارغ از اهمیتی که به حرمت سببی داده شده است، شاید بتوان درباره زنان ازدواج کرده که دارای محرم سببی شده‌اند، کثرت مرادده و اختلاط را موجب تقدم پسر شوهر بر برادر دانست.

البته در آیه دیگر که مربوط به حجاب و پرده‌پوشی زنان پیامبر است، تنها به بیان محارم نسبی اکتفا شده و هیچ محرم سببی‌ای نیامده است: لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أُنْثَاءٍ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أُنْثَاءٍ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ أَتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (احزاب: ۵۵)؛ «بر زنان در مورد پدران و پسران و برادران و پسران برادران و پسران خواهران و زنان [هم‌کیش] و بردگان‌شان گناهی نیست [که دیده شوند] و باید از خدا پروا بدارید که خدا همواره بر هر چیزی گواه است».

آیه فوق به دنبال نزول حکم حجاب در خصوص همسران پیامبر نازل شده، و مواردی از مردان را از شمول حکم و جوب حجاب استثنا کرده است، و چون در زمان نزول آیه، همسران پیامبر به جز خود ایشان، هیچ محرم سببی (یعنی پدر شوهر و پسر شوهر) نداشتند، از این روی، با آیه پیشین در تعبیر تفاوت دارد و مواردی از محارم را بیان نکرده است. نتیجه‌نهایی در این نوع از ترتب بدین صورت قابل تبیین است که در محرمیت زن نسبت به مرد، چنان که زن محور رحمت است، حرمت رحمی محوریت دارد و شاید از همین روی، زنان محرم، به ترتیب محارم نسبی، رضاعی و سببی آمده است. اما در محرمیت مرد نسبت به زن، با توجه به محوریت مرد در ایجاد رابطه سببی و علقه ازدواج و حتی در قطع آن، ترتیب محارم تغییر کرده است، و برخی محارم سببی بر نسبی در بیان پیشی گرفته‌اند.

۵. ترتب بر اساس میل نفسانی و شهوانی

مقصود از میل شهوانی در عنوان فوق، با توجه به آیه مورد بحث، خصوص شهوت جنسی نیست؛ چنان که علاقه و عاطفه انسانی نیز نیست، بلکه منظور محبت به اموری است که در مسیر لذت‌جویی و هواهای نفسانی آدمیان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

در آیه چهاردهم از سورة آل عمران چنین آمده است: **زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآءِ**؛ «دوستی خواستنی‌ها [ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان، از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه تمتع زندگی دنیاست و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست».

در این آیه از میان خویشاوندان، تنها به زن (نماد شهوت جنسی) و پسر (نماد شهوت فخر فروشی جاهلی) اشاره و تقدم نیز به زن داده شده است که در لذت جویی انسان، رتبه نخست را دارد؛ چنان که در روایتی، حقیقت مزبور بدین صورت مطرح شده است: **عن الصادق عليه السلام: ما تلذذ الناس في الدنيا والآخرة بلذة أكبر لهم من لذة النساء، وهو قوله: زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ، الآية ثم قال: وإن أهل الجنة ما يتلذذون بشيء من الجنة أشهى عندهم من النكاح، لا طعام ولا شراب.**^{۹۰}

علامه طباطبایی پس از نقل روایت مزبور می‌فرماید: رتبه اول زن در کامجویی دنیوی و اخروی، از مقدم شدن زنان بر سایر مشتهیات در آیه استفاده می‌شود. سپس مشتهیات مزبور، بهره دنیا معرفی شده، لذت‌های بهشت، بهتر از آنها قلمداد گشته است.

ایشان حصر در روایت مزبور که نکاح را بالاترین لذت انسان‌ها شمرده، حصر اضافی دانسته است. بدین بیان که در میان لذت‌های جسمانی، لذت مزبور بالاترین است، اما با لحاظ لذت‌های معنوی مانند التذاذ از وجود خویش یا قرب الهی، چنین نیست.^{۹۱} لیکن با توجه به نکته‌ای که در ابتدای بحث از ترتب مزبور گفته آمد، مقام سخن آیه و روایت پیش گفته، در مورد لذات مادی و هواهای نفسانی است؛ خصوصاً به قرینه ذیل آیه که

فرموده است: **ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ**. از این روی، لذت‌های معنوی که علامه بدان اشاره کرده، تخصصاً از این قلمرو خارج‌اند^{۵۲} و می‌توان حصر در روایت مزبور را حصر حقیقی دانست.

نتیجه پایانی در ترتب مزبور این است که در میان مشتهیات دنیوی، زنان و سپس فرزندان انسان رتبه نخست را دارند و سایر مشتهیات، در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

۶. ترتب سودمندی

به رغم اولویت فرزندان بر اموال نزد انسان، در حدود پانزده آیه اموال بر اولاد مقدم آورده شده‌اند،^{۵۳} و تکرار آن، بیانگر نکاتی خاص است.

هر چند دایره این نوع از ترتب، از مرز خویشاوندان فراتر می‌رود و اموال را نیز فرا می‌گیرد، به هر حال با بحث ترتب در خویشاوندان، به‌ویژه ترتب عاطفی مرتبط است. در موارد مزبور، اموال به گونه‌ای معنادار بر فرزندان مقدم شده‌اند.

برخی مفسران در توجیه پیشی گرفتن اموال بر فرزندان، به جهاتی اشاره کرده‌اند که در ذیل بدان‌ها می‌پردازیم:

الف) تقدم زمانی اموال در نیاز و وابستگی

برخی دلیل تقدم مزبور را چنین دانسته‌اند که آدمی در مقام تأمین نیازهایش، بیش از اولاد به اموال متکی و وابسته است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً** (آل عمران: ۱۰) می‌فرماید: «الركون إلى المال - وقد عرفت أن الأصل فيه الغذاء - أقدم عند الإنسان من الركون إلى الأولاد، و أعرف منه و إن كان حب الولد ربما غلب عند الإنسان على حب المال»؛^{۵۴} تکیه [آدمی]

به مال - که در نیاز به تغذیه ریشه دارد - از تکیه به اولاد پیش تر و شناخته تر است؛ هر چند معمولاً محبت به فرزند، بر علاقه به مال غلبه دارد.

ب) تقدم بر اساس نقش انسان در نگره‌بانی و پرورش

برخی دیگر جهت تقدم پیش گفته را چنین گفته‌اند که انسان در مقایسه با اموال، سمت حافظ و مربی و رشددهنده آنها را دارد، و از همین روی، در آیات مورد اشاره، مال بر فرزند پیش تر آمده است.

در تفسیر نمونه، ذیل آیه **أَمْذَكُمْ بَأْنَعَامٍ وَ بَنِينَ** (شعراء: ۱۳۳) چنین آمده است: «از یک سو، سرمایه‌های مادی را که قسمت مهمی از آن - مخصوصاً در آن عصر - چهارپایان و دام‌ها بودند، در اختیار شما گذاشت، و از سوی دیگر، نیروی انسانی کافی که بتواند آن را حفظ و نگاهداری کند و پرورش دهد. این تعبیر در آیات مختلف قرآن تکرار شده است که به هنگام برشمردن نعمت‌های مادی، نخست به «اموال» اشاره می‌کند، بعد به «نیروی انسانی» که حافظ و نگاهبان و پرورش دهنده اموال است، و این یک ترتیب طبیعی به نظر می‌رسد، نه اینکه اموال از اهمیت بیشتری برخوردار باشند».^{۵۵}

ج) تقدم بر اساس فتنه‌انگیزی و فریبندگی

برخی تقدم اموال بر فرزندان را به جهت فتنه‌انگیزی و فریبایی بیشتر مال در قیاس با فرزند دانسته‌اند. چنان که سیوطی از امالی ابن حاجب نقل می‌کند: «قدمت الاموال فی قوله: **أَمْذَكُمْ بَأْنَعَامٍ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** لان الاموال لا تکاد تفارقها الفتنه **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکَفٍ** * **أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى** و لیست الاولاد فی الفتنه مثلها، فکان تقدیمها اولی»^{۵۶}؛ اموال در آیه **أَمْذَكُمْ بَأْنَعَامٍ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** به دلیل جدایی ناپذیری مال از فتنه‌انگیزی بر فرزندان پیشی گرفته است.

اما به نظر می‌رسد با توجه به تعابیر به کار رفته در آیات و تأکید بر جنبه سودرسانی هر یک از مال و فرزند، ترتب مزبور از نوع ترتب سودمندی باشد؛ بدین معنا که موهبت‌هایی که در مسیر بهره‌مندی‌های دنیوی و مادی قرار می‌گیرند، هر چه زمینه بهره‌مندی بیشتری فراهم کنند، سودمندتر محسوب می‌شوند؛ خصوصاً اگر کارآمدی آنها بی‌قید و شرط و خالص باشد. مثلاً در مقایسه میان موهبت مال و فرزند، سودمندی مال بدون واسطه است و مستقیماً در جهت بهره‌مندی مادی و دنیوی قرار می‌گیرد و از سویی قید و شرط نیز ندارد. برخلاف کارآمدی فرزند که علاوه بر غیرمستقیم بودن آن، قید و شرط نیز دارد؛ زیرا از سویی، سودرسانی دنیوی و مادی فرزندان معمولاً به واسطه نقش آنان در کسب اموال است، و از سوی دیگر، مشروط به شرایطی مانند صالح بودن و وفاداری فرزند به والدین، مطیع بودن و توانمندی او و... است؛ ضمن آنکه فقدان موانع نیز در سودمندی وی ضرورت دارد.

اما نکاتی که برخی قرآن‌پژوهان، درباره جهت مقدم شدن اموال بر فرزندان گفته‌اند، مورد تأمل است؛ زیرا توجیه مرحوم علامه، هر چند به ظاهر موجه می‌نماید، ولی با توجه به نکاتی که از مجموعه آن آیات و دسته‌بندی آنها استفاده خواهیم کرد تعلیل به سودمندی فراگیرتر و توجیه‌پذیرتر به نظر می‌رسد؛ خصوصاً که توجیه معظم له، ذیل آیه دهم آل عمران (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً) بیان شده و این آیه، ناظر به بی‌تأثیری اموال و فرزندان در نجات دادن فرد از عذاب است، و از آنجا که در نظام دنیوی، اموال در این جهت (یعنی نجات بخشی از عذاب) کارسازتر و سودمندتر از فرزندان هستند، مقدم آورده شده‌اند.

اما تبیین تفسیر نمونه از اساس، دچار ابهام جدی است؛ زیرا ارتباط میان نقش نگهبانی و پرورش دهندگی انسان برای اموال و در نتیجه مقدم شدن اموال بر فرزندان روشن نیست. دلیل ابن حاجب نیز هر چند در خصوص آیه **أَنْتُمْ أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** توجیه پذیر باشد، در مورد آیات دیگر تبیین روشنی ندارد.

دسته بندی آیات در ترتب سودمندی

سود مورد نظر در آیات مزبور، در سه حوزه متمایز تفکیک پذیر است:

الف) تقدم بر اساس تأثیر در شوکت و قدرت ظاهری

در این دسته از آیات بر سودرسانی اموال و فرزندان در زندگی دنیا تأکید شده است و بر اساس نکته ای که در وجه تقدم اموال بر فرزندان گفته شد، عموماً مال بر فرزند مقدم آورده شده است.

در سوره اسراء، آیه ششم می خوانیم: **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا**؛ «پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می کنیم». خطاب در آیه فوق به بنی اسرائیل است که به آنها وعده پیروزی و امداد با مال و فرزند می دهد.

چنان که در سوره شعراء آیه ۱۳۳ فرموده است: **أَمْذَكُمْ بَأْنَعَامٍ وَبَنِينَ**؛ «شما را به [دادن] دام ها و پسران مدد کرد».

در اینجا هر چند به جای اموال به خصوص چارپایان اشاره شده است، لیکن باید توجه داشت که حیوانات مزبور در زندگی انسان‌های گذشته، جایگاه ویژه‌ای در مقایسه با سایر اموال داشته‌اند؛ به گونه‌ای که واژه مال در خصوص شتر، کاربرد بسیاری داشته است.^{۵۷}

در آیه ۳۵ سوره سبأ به نقل از مترفین می‌فرماید: **وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ؟** «و گفتند: ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد».

در این سخن، مترفین (کامرانان و خوش گذرانان) با فخر فروشی در فزونی مال و فرزندشان در دنیا، خود را مصون از عذاب می‌پنداشتند.

در آیه بیستم سوره حدید، فارغ از سلسله مراتب زمانی که میان عناوین لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر گفته شده،^{۵۸} فزون خواهی در اموال بر اولاد پیشی گرفته است؛ زیرا به نظر می‌رسد بر پایه سخن پیشین که اموال در سودمندی بر فرزندان تقدم دارند، جنبه تکاثر و فزون طلبی نیز در اموال نمود و شیوع بیشتری دارد:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ؛
 «بدانید که زندگی دنیا در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یکدیگر و فزونی جویی در اموال و فرزندان است. [مثل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد. سپس [آن کشت] خشک شود و آن را

زردبینی. آن گاه خاشاک شود و در آخرت [دنیاپرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست». آیه دیگر، آیه کریمه چهاردهم سوره قلم است: «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ؛» به صرف اینکه مالدار و پسر دار است». این آیه پس از اشاره به برخی رفتارها و صفات زشت افراد نابکار آمده و دلیل کارها و صفات ناپسند آنان را مالداري و فرزندداری آنان دانسته است، که موجب دلخوشی افراطی آنان و کفران نعمت از سوی ایشان می شود.^۹ و بالأخره در آیات ذیل، ضمن بیان امدادهای دنیوی الهی، اموال را که جلوۀ بارزتری از شوکت دنیوی اند، بر پسران جلو انداخته است:

و يُفْذِكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً (نوح: ۱۲)؛ «و [خداوند] شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد».

وَ جَعَلَتْ لَهُ مَالاً مَّمْدُوداً ﴿۱۲﴾ وَ بَنِينَ شُهُوداً (مدثر: ۱۲ و ۱۳)؛ «و دارایی بسیار به او بخشیدم و پسرانی آماده [به خدمت دادم]».

ب) تقدم بر اساس نقش آفرینی در ابتلا و آزمایش
وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (انفال: ۲۸)؛ «و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن: ۱۵)؛ «اموال شما و فرزندان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

در دو آیه مزبور با مضمونی مشابه، جنبه فتنه‌انگیزی و موجب آزمایش بودن اموال و اولاد مطرح شده و در هر دو مورد، اموال بر فرزندان پیشی گرفته‌اند. تقدم مال بر فرزند در امتحان، شاید با عنایت به فراوانی و گستردگی آزمایش در اموال در مقایسه با فرزندان باشد، یا از آن روست که بسیاری از امتحانات مربوط به فرزندان، مانند کیفیت تأمین معیشت و رفاه برای آنان، به گونه‌ای با امور مالی ارتباط می‌یابد.

آیه دیگر مربوط به همین دسته، آیه ۶۴ سوره اسراء است که خطاب به شیطان، راه‌های نفوذ و سلطه‌وی بر پیروانش را مطرح می‌فرماید:

و اسْتَفْزَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارَكَهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛ «و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد».

از آنجا که شیطان مظهر و نماد ابتلا و امتحان است، شرکت وی در اموال و اولاد پیروانش نیز نوعی ابتلا و امتحان آنان محسوب می‌شود، و به تعبیر علامه طباطبائی، لازمه شرکت شیطان، سهم بودن وی در بهره‌برداری از مال و فرزندان آنان است؛^{۶۰} چنان‌که سهم‌بری شیطان، اختصاصی به نوع خاصی از اموال یا فرد ویژه‌ای از فرزندان ندارد. تفسیر نمونه در این باره می‌نویسد: «یکی دیگر از وسایل مؤثر نفوذ شیطان، از طریق شرکت در اموال و نفوس است)... بعضی از مفسران شرکت در اموال را منحصرأ به معنای "ربا" و شرکت در اولاد را فقط به معنای فرزندان نامشروع دانسته‌اند؛ در حالی که این دو کلمه، معنای بسیار وسیع‌تری دارد که همه اموال حرام و فرزندان نامشروع و غیر آن را شامل می‌شود».^{۶۱}

ج) ناکارآمدی اموال و فرزندان مترفان و کافران در قرب الهی و قیامت

قرآن کریم ضمن پذیرش سودمندی اموال و فرزندان در زندگی دنیوی و تأثیر آنها در شوکت و قدرت ظاهری به ترتیب مزبور، ناکارآمدی آنها را در زندگی اخروی مورد تأکید قرار داده است. این تأکید، به ویژه گاه پس از اشاره به کثرت طلبی دنیاپرستان و فخرفروشی آنان به فزونی اموال و فرزندان (که در دسته الف گذشت) صورت گرفته است.

مثلاً در آیه ۳۵ سوره سبأ، پس از اشاره به سخن مترفین (خوش گذرانان) که می گفتند: وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛ «و گفتند ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد» در آیه ۳۷ همان سوره به آنان پاسخ می دهد: وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ؛ «و اموال و فرزندانمان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده اند، پاداش است و آنها در غرفه ها [بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود».

شبهه نکته فوق در سوره نوح آیه ۱۲ مشاهده می شود که به هدف یاد کرد بهره های دنیایی می فرماید: وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا؛ «و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد»، اما در چند آیه بعد، (آیه ۲۱) بر ناکارآمدی و بلکه زیان بار بودن اموال و فرزندان کافران در فلاح و رستگاری آنان، تأکید می ورزد: قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا؛ «نوح گفت: پروردگارا، آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود». نیز در سوره کهف آیه ۴۶

آمده است: **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا**؛ «مال و پسران زیور زندگی دنیاوند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگار ت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است». در این آیه، در عین تأکید بر نقش زینت بخشی مال و فرزند در زندگی دنیا، به قرینه مقابله با باقیات الصالحات، بی‌ارزشی آنها در زندگی اخروی فهمانده شده است؛ زیرا به نظر می‌رسد واژه خیر در چنین مواردی، افع‌ل تفضیلی نبوده، بلکه افع‌ل تعیینی است. بدین معنا که خیر بودن باقیات الصالحات نسبت به مال و فرزند متعین است، و مقایسه‌ای میان این دو دسته صورت نگرفته است.

گفتنی است، آنجا که سخن از سود نرساندن مال و فرزند در عرصه قیامت است، مقصود مال و فرزنددی است که در مسیر رضای الهی قرار نگرفته، صرفاً مایه تکاثر و تفاخر دنیاپرستان باشند، و گر نه اموالی که در راه خدا هزینه شوند و فرزندانی که تربیت دینی یافته باشند، بر حسب آیات قرآن و روایات، در دنیا موجب تقرب انسان به سوی خداوند و در آخرت باعث فلاح و رستگاری وی می‌شوند و خود مصادیقی از باقیات الصالحات مورد اشاره در آیه فوق هستند.^{۶۲} بر همین اساس، آیاتی که به صورت کلی، نفع نرساندن مال و فرزند افراد را در قیامت بیان می‌فرمایند، باید متناسب با نکته مزبور توجیه شوند. مثلاً در آیه ۸۸ سوره شعراء آمده است: **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ**؛ «روزی که هیچ مال و فرزنددی سود نمی‌دهد»، و در سوره آل عمران آیه ده در مورد کافران می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ**

أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ؛ «در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد، و آنان خود هیزم دوزخ اند.»

جمع‌بندی و نتایج

۱. ترتیب قرار گرفتن واژگان در قرآن کریم، دارای حکمت و دلیل و در خصوص واژگان مربوط به خویشاوندان نیز ترتیب میان آنان به صورتی معنادار، در موضوعات گوناگون قابل مشاهده و بررسی است. ضمن آنکه مؤیدات روایی نیز در این زمینه وجود دارد.

۲. با عنایت به جایگاه و حرمت ویژه پدر و مادر در میان خویشاوندان، به رغم تأخر آنها در برخی جنبه‌های عاطفی و حقوقی، معمولاً والدین بر سایر خویشان، مقدم شده‌اند.

۳. در میان انواع ترتب میان خویشاوندان در قرآن، در ترتب عاطفی تکوینی، بر اساس میزان تعلق خاطر و علقه قلبی افراد به اطرافیان، چنین ترتیبی مشاهده می‌شود: فرزندان، همسر، والدین، برادر و خواهر.

۴. در ترتب حقوقی نیز بر اساس تأثیرپذیری جنبه‌های حقوقی از عواطف و ریشه‌داشتن احکام حقوقی اسلام در تکوین و فطرت انسانی، ترتیبی مشابه عاطفی دیده می‌شود. با این تفاوت که در بحث ارث، والدین بر همسر مقدم ذکر شده‌اند، که با توجه به تقدم والدین در جایگاه و حقوق که در ترتب نوع اول گذشت، قابل توجیه است.

۵. قرآن کریم در بیان محارم انسان، میان مرد و زن تفاوت گذاشته است. بدین معنا که در یادکرد از محارم زن نسبت به مرد، با اهتمام به حرمت رحمی، به ترتیب نسبی، رضاعی و سببی پیش رفته است، در حالی که در هنگام سخن از محارم مرد نسبت به

زن، با اولویت بخشی به حریمت سببی، برخی از محارم سببی مذکر را بر محارم نسبی مقدم آورده است.

۶. از لحاظ میل نفسانی و شهوانی، زن و سپس فرزند در اولویت قرار دارند.

۷. در تکمله بحث از ترتب خویشان، در بیان ترتیب خاص میان مال و فرزند روشن شد، آنجا که سخن از اثربخشی در زندگی دنیا و تکاثر و تفاخر و فریفتگی به جلوه‌های زندگی دنیا در آن است، همیشه مال بر فرزند پیشی گرفته است که به نظر می‌رسد از جهت سودمندی و تأثیر بیشتر مال در قیاس با فرزند در امور دنیایی باشد.

نکته پایانی اینکه پژوهش‌هایی از این دست، در حوزه‌های مختلفی از معارف قرآنی و با موشکافی در تعبیر این معجزه بزرگ بیانی و حکمت‌های تقدم و تأخر واژگان آن، در خور بررسی و نگارش است که امید می‌رود پژوهندگان بدان پردازند.



پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: بدرالدین زرکشی، البرهان، ج ۳، ص ۲۷۳.

۲. ر.ک: جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۳۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی علوم انسانی

۳. تفاسیری مانند المیزان، کشاف، مفاتیح الغیب و التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج.
۴. مانند پایان نامه تقدیم و تأخیر در قرآن، نوشته ملیحه پورستار مهدادی که ترجمه و بررسی بخشی از کتاب الاتقان فی علوم القرآن سیوطی (نوع چهل و چهارم) است. از این روی، باید محدود به مباحث مطرح شده در الاتقان سیوطی باشد. پایان نامه دیگر از علیرضاقلی زاده سلماسی با عنوان تقدیم و تأخیر در قرآن است که بیشتر به شعر و ادب جاهلی و سپس به اثر قرآن در تطور نقد عرب و ادبیات آن و بلاغت عربی پرداخته است. رساله دیگر، اثر اکبر توحیدلو است که مباحث تقدیم و تأخیر از دیدگاه زرکشی و سیوطی و مرحوم طبرسی و کتب ادبی و نهایتاً مصادیق تقدیم و تأخیر در آیات و حکمت های آنها را بررسی کرده است (ر.ک: جعفر نگو نام، چکیده پایان نامه های علوم قرآنی، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ج ۳، ص ۵۶).
۵. مانند مواردی که در ذیل عنوان شواهد روایی معناداری ترتب بیان خواهد شد.
۶. ر.ک: علی اکبر بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۵.
۷. بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۷۵.
۸. محمد کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۴۵.
۹. ر.ک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۲۰.
۱۰. رواه زرارة فی الصحیح عن الباقر علیه السلام قال: تابع بین الوضوء، كما قال الله عز وجل، ابدأ بالوجه ثم باليدين ثم امسح الرأس والرجلين ولا تقد من شيئاً بين يدي شيء، تخالف ما أمرت به فإن غسلت الذراع قبل الوجه فابدء بالوجه وأعد على الذراع وإن مسحت الرجل قبل الرأس فأمسح على الرأس ثم أعد على الرجل. ابدء بما بدء الله عز وجل به (الوسائل، ج ۱، ص ۴۴۹، باب ۳۴، ابواب الوضوء).
۱۱. «و تقدیم الآباء علی الأبناء يشعر بكون الآباء أقرب نفعاً من الأبناء، كما فی قوله تعالى: إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ: (البقرة: ۱۵۸) و قد مرت الرواية عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: ابدأ بما بدأ الله الحديث (سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۰).
۱۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۲۰.
۱۳. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۰۱ (فی الکافی و تفسیر العیاشی، عن الصادق علیه السلام: ما تلذذ الناس فی الدنيا و الآخرة بلذة أكبر لهم من لذة النساء، و هو قوله الآية ثم قال: و إن أهل الجنة ما يتلذذون بشيء، من الجنة أشهى عندهم من النکاح، لا طعام و لا شراب).
۱۴. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱۷.
۱۵. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۵۶.
۱۶. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۵، ص ۳۵۴.

۱۷. مانند آیه ۸۳ سورة بقره.
۱۸. ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص ۳۹۱.
۱۹. وهبه زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۱۰، ص ۱۵۱.
۲۰. اسماعیل بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۴۰۸.
۲۱. ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱۰، ص ۱۳۱.
۲۲. همان، ج ۸، ص ۴۲۴.
۲۳. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۳.
۲۴. عبدالله بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۲۰.
۲۵. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۰.
۲۶. «وقد رتب الأقرباء علی حسب شدة الميل الطبیعی فی العرف الغالب لأن الميل الطبیعی ینشأ عن الملازمة و كثرة المخالطة». (وهبه زحیلی، التحریر و التنویر، ج ۲۹، ص ۱۴۹).
۲۷. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۰۵.
۲۸. همان، ج ۳۱، ص ۶۱.
۲۹. قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب اعجاز القرآن ضمن یاد کرد از برخی قرآن پژوهان طرفدار وجود سجع و فاصله در قرآن می نویسد: «واقوی ما یتدلون به علیه اتفاق الكل علی أن موسی أفضل من هارون عليه السلام، ولمكان السجع قيل فی موضع هارون و موسی» (ر.ک: اعجاز القرآن، ۴۸). در همین مورد ر.ک: محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن. وی ضمن اشاره به سخن فوق در بیان مواردی از فواصل آیات به آیه فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (طه: ۶۷) اشاره می کند که با وجود فاعل بودن موسی، به جهت رعایت فاصله، مفعول (یعنی خیفه) بر فاعل مقدم شده است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۴۹).
۳۰. ر.ک: ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۲، ص ۵۶.
۳۱. إنما قال من الخوف علی وجه التبعض لأنه لم یکن مؤبدا (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۵). بیضاوی نیز می نویسد: «بَشَى مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ أی بقلیل من ذلك» (انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۱۱۴).
۳۲. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ابن حیان، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۲، ص ۵۵.

۳۳. و أما الثمرات فالظاهر أنها الأولاد، فإن تأثير الحرب في قلة النسل بموت الرجال والشبان أظهر من تأثيره في نقص ثمرات الأشجار (سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۵۳)؛ همچنین ر.ک: زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳۴. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۱۹؛ بروسی، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳۵. ر.ک: مرحوم جواد کاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۴، ص ۱۶۴.

۳۶. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۰؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۸۴؛ بروسی، تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳۷. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۰.

۳۸. عبد علی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۷؛ جار الله زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۲۵۶.

۳۹. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۴۵؛ همچنین ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۶۵؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۲۵۶؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۴۲۲؛ ابو حیان، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، ص ۷۱.

۴۰. روى انها لحمه كلحمه النسب ويحرم من الرضاع ما يحرم من النسب (ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۱، ص ۳۷۳؛ محقق اردبیلی، زیادة البیان، ص ۶۶۲).

۴۱. ر.ک: فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴۲. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.

۴۳. ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

۴۴. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۸ و ۲۴۹.

۴۵. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳۷.

۴۶. ر.ک: همان.

۴۷. همان، ص ۱۴۷ (و فی الاحتجاج، عن السجاد ؑ فی حدیث له مع قرشی یصف فیہ تزویج هابیل بلوزا أخت قابیل، و تزویج قابیل یاقلیما أخت هابیل، قال: فقال له القرشی: فأولداهما؟ قال: نعم. فقال له القرشی: فهذا فعل المجوس اليوم. قال: فقال: إن المجوس فعلوا ذلك بعد التحريم من الله، ثم قال له: لا تنكر هذا إنما

هی شرائع الله جرت، أليس الله قد خلق زوجة آدم منه ثم أحلها له؟ فكان ذلك شريعة من شرائعهم. ثم أنزل الله التحريم بعد ذلك، الحديث).

۴۸. سید محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، ج ۷، ص ۲۸.

۴۹. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۲۶؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

۵۰. عبد علی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۲۰.

۵۱. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۱۸.

۵۲. این نکته از مطالب خود علامه، ذیل آیه مزبور و نیز سخنان سایر مفسران، قابل استفاده است (ر.ک: همان؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱۱؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۲؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۶۱).

۵۳. ر.ک: آل عمران: ۱۰؛ انفال: ۲۸؛ اسراء: ۶ و ۶۴؛ کهف: ۴۶؛ شعراء: ۸۸ و ۱۳۳؛ سبأ: ۳۵ و ۳۷؛ حدید: ۲۰؛ ۱۵؛ قلم: ۱۴؛ نوح: ۱۲ و ۲۱؛ مدثر: ۱۲ و ۱۳.

۵۴. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۹.

۵۵. ر.ک: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۳۸.

۵۶. همان، ج ۳، ص ۴۶.

۵۷. أكثر ما يُطلق المال عند العرب على الإبل لأنها كانت أكثر أموالهم (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۳۶).

۵۸. مرحوم علامه طباطبائی از شیخ بهایی چنین نقل می کند: این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش مترتب بر یکدیگرند؛ چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است، و همین که به حد بلوغ می رسد و استخوان بندی اش محکم می شود، علاقه مند به لهو و سرگرمی ها می شود، و پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی اش می پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند؛ مرکب جالب توجهی سوار شود؛ منزل زیبایی بسازد؛ و همواره به زیبایی و آرایش خود پردازد. بعد از این سنین به حد کهولت می رسد. آن وقت است که (دیگر به این گونه امور توجهی نمی کند، و برایش قانع کننده نیست، بلکه) بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می افتد، و چون سالخورده شد، همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می شود (سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۶۴).

۵۹. همان، ج ۱۹، ص ۳۷۲.

۶۰. «الشركة إنما يتصور في الملك والاختصاص ولازمه كون الشريك سهيما لشريكه في الانتفاع» (همان، ج ۱۳، ص ۱۴۶).
۶۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۸۵.
۶۲. برای نمونه، ر.ک: احقاف: ۱۵؛ طور: ۲۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۶۸، حدیث ۱۲؛ ج ۴۲، ص ۳۰۶، حدیث ۶۸.

منابع

- ابن عاشور، ابی الفضل جمال الدین محمد، التحریر و التنویر، [بی نا]، [بی تا].
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، [بی تا].
- اندلسی، ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
- باقلانی، قاضی ابوبکر، اعجاز القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر، [بی تا].
- بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق.
- حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان، قم، منشورات الشریف الرضی، [بی تا].
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۰۹ ق.

- فاضل مقداد، کنز العرفان، مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۴۱۹ق.
- فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
- فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ق.
- کاظمی، جواد، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۷.
- کلینی، محمد، کافی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- محقق اردبیلی، زبده البیان، تهران، مرتضوی، [بی تا].
- مکارم شیرازی، ناصر و نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- نکونام، جعفر، چکیده پایان نامه های علوم قرآنی، تهران، رایزن، ۱۳۷۸.

